

**تفسیری بر بی اعتباری حکومت بدترین ها در فلسفه سیاسی**

**دکتر محمود مسائلی**



**تفسیری بر بی اعتباری حکومت بدترین ها در فلسفه سیاسی[[1]](#footnote-1)**

**دکتر محمود مسائلی**

باز نشر از سایت آگورا ایران آکادمیا و رسانه میهن

ب**ه احترام ١۴ فعال سیاسی و بیانیه استوار آنان برای آزادی خواهی و دمکراسی**

پرسش ها: آیا در فلسفه سیاسی مدرن می توان نظریه ای را یافت که بتواند حکومت بدترین ها، فاسدترین ها، و بی لیاقت ترین ها را توضیح دهد؟ آیا می توان اینگونه حکومت را با استبداد و تمامیت خواهی جمع بست؟ ویژگی های این نوع حکومت چیست و چه تاثیری بر حیات ملی یک کشور دارد؟

**طرح موضوع**

در صداهای اعتراضی در همه کشورهایی که با نظام های سیاسی استبدادی و اقتدارگرا اداره می شوند، یک پیام بیش از همه طنین انداز است: "نه به حکومت فاسدان". مفهوم فساد که می تواند پرده از تبانی ها برای تاراج منابع ملی یک کشور، و نیز وابسته ساختن استقلال به نیروهای خارجی، کنار بزند، این واقعیت دردناک را بر ملا می سازد که حکومت توسط بدترین مردمان به گروگان گرفته شده است. ولی این واقعیت، به نوبه خود طرح ادعا را با تضادهایی مفهومی مواجه می سازد. اگر فاسدترین ها حکومت را در اختیار گرفته اند، پس می بایستی از ذکاوت خاصی برای سلطه بر دیگران و ارکان مملکت داشته باشند. در اینصورت چرا، آنگونه که در نظام های استبدادی دیگری مانند روسیه و یا چین دیده می شود، آنان نمی توانند توانایی های خود را به گونه ای به نمایش بگذارند که حداقل منافع ملی نیز تامین شود؟ رهبران نظام های تمامیت خواهی مانند روسیه علی رغم جمع آوری ثروت های کلانی برای خود، توانسته اند تا حدود زیادی استقلال کشورشان را نیز حفظ و یک فضای حداقلی برای خیر عمومی نیز تامین نمایند. چرا این شرایط در ایران امروز مشاهده نمی شود؟ چرا سران حکومت علی رغم داعیه اقتدار داشتن از حل ساده ترین موضوعات عاجز هستند؟ در حالی که آنان حیله گرانی فرصت طلب هستند، چرا از فرصت های پیش آمده برای اصلاح امور به شیوه ای که حتی به نفع خود آنان نیز باشد استفاده نمی کنند؟ طرح پرسش هایی از این دست که اغلب توسط مردم به ستوه آمده مطرح می شود، می تواند نشانه این واقعیت نیز باشد که سران حکومت بدترین ها در عین حال از میان نالایق ترین ها و بی صلاحیت ترین ها برخاسته اند. در این صورت، این پرسش مطرح می شود که چگونه می توان ذکاوت و تیز هوشی را با فرصت طلبی مصلحت طلبانه به گونه ای هم نهادین در کنار یکدیگر قرار داده و سپس آنرا در مورد نالایق ترین ها اعمال نمود؟ چگونه می توان این ملقمه شوم را توضیح داد به گونه ای که ماهیت آن به لحاظ علمی قابل تحلیل باشد.

هدف اصلی این نوشتار کوتاه توضیح این موضوع است که نظام های حکومتی می توانند در اختیار ملقمه ای از فاسدترین تیزهوشان و در عین حال پلیدترین بی لیاقت ترین ها قرار گیرد. این نوع نظام ها به "کاکیستوکراسی"، یا حکومت بدترین ها" موسوم هستند. این پدیده ای نسبتا نوین است که در ماهیت خود استبداد، تمامیت خواهی، الیگارشی آیینی (یا مذهبی)، انحصار بر منابع کشور، و نیز رفتارهای فاشیستی را یکجا جمع کرده است. به همین دلیل باید آنرا "ملقمه ای از بدترین ها"[[2]](#footnote-2) نامگذاری کرد. مهم ترین ویژگی این نوع حکومت نیز این است که ماهیتاً نمی تواند به اصل شرافت انسانی پایبند بماند. از اینروی سیاستهای حاکم در راستای منافع بی شرافت ترین ها شکل می گیرد.

**تعاریف و پیش زمینه ها**

ترکیب واژه "کاکیستوس" از ریشه یونانی به معنی بدترین و "کراتوس" به معنی حکومت برای اولین بار در جریان جنگ های داخلی انگلستان و در خطبه ای که توسط پل گسنولد در در کالج سنت مری آکسفورد ایراد شد، بکار رفت. در جریان این جنگ ها دو گروه محافظه کاران هوادار سلطنت مطلق و آنهایی که سنت پارلمانی را برای محدود ساختن پادشاه پشتیبانی می کردند، یکدیگر را به بی ثباتی در کشور متهم کرده و در جریان این اتهامات مذهب نقش مهمی ایفا می کرد. هواداران سلطنت شامل مبلغان مذهبی بنیادگرا بر جنبه های مسالمت آمیز ایمان مسیحی تاکید داشته و پادشاه را سمبل وحدت کشور می دانستند. آنهایی که از سنت پارلمانی دفاع می کردند، با تکیه بر همان باورهای مذهبی مواضع تندی اتخاذ نموده و با تصویر تباهی حاصل از مشکلات کشور، گروه رقیب را به چالش می کشیدند. هر دو گروه با توضیح ویژگی های شهادت، جنگ آوران را برای نبرد تهییج می کردند. پل گسنولد از جمله روحانیون محافظه کاری بود که با دفاع از نهاد سلطنت، در خطبه های خود شهید شدن در جهت خدمت به پادشاه را پاسخی به ندای وجدان و انجام وظیفه ای دینی می دانست که توسط خداوند بر عهده مردم گذاشته شده است. او استدلال می کرد که خداوند مظهر صلح و آشتی است، پس هرکس که در مقابل آن قرار گیرد شیطان است. بنابراین نبرد میان هواداران پادشاه با مخالفین آنها به منزله نبردی میان خداوند و شیطان است. باید به سپاه شیطان که در برابر دستور خدا، به نمایندگی پادشاه، لعنت فرستاد.[[3]](#footnote-3) در امتداد همین اندیشه هاست که گسنولد در خطبه خود در کالج سنت مری، واژه "بدترین ها" را به عنوان ملقمه ای از نیروهایی دانست که در سپاه شیطان قرار گرفته بودند. آنهایی که "نظام سلسله مراتبی را به چالش کشیده" و می خواهد از طریق تغییرات مورد نظر خود پادشاهی را به "حکومت بدترین ها" تبدیل کنند.[[4]](#footnote-4)

ظهور مفهوم "حکومت بدترین ها" در قرن هفدهم بر مبانی محافظه کارانه دیدگاه های هوادار آریستوکراسی و یا حکومت قرار داشت. آریستوکراسی یا حکومت نخبه گان و زبده گان معیارهای حکومت را بر اساس چهار نوع ویژگی "بهتر بودن" تعریف می کرد: اول بهترین در مهارت های لازم برای کشورداری، دوم بهترین در دانش و آگاهی، سوم بهترین در تعهدات اجتماعی و عدالت جویی، و چهارم بهترین فضایل شهروندی و اجتماعی. خلق واژه "کاکیستوکراسی" و یا حکومت بدترین ها در بر گیرنده سه ویژگی ذاتاً مغایر با خصائص آریستوکراسی است: اول بدتر بودن یا بی لیاقت ترین در بینش و مهارتهای لازم برای اداره کشور، دوم جزمی ترین در اعتقادات پوچ و بدترین از نقطه نظر دانش و آگاهی های اجتماعی و سیاسی، سوم خائن ترین به تعهدات اجتماعی و اصول عدالت، و چهارم فاسدترین و پلیدترین بودن در هر نوع پایبندی به فضایل اجتماعی و انساندوستی. این تقابل دو نوع خصیصه یعنی "بدترین ها" در مقابل "بهترین ها"، در قرن نوزدهم در رمانی به نام *گرفتاری های الفین* توسط طنزپرداز انگلیسی، توماس پیکاک[[5]](#footnote-5) بیشتر توسعه داده شد. و در نهایت شاعر امریکایی، ویلیام هارپر، در سال 1876 این مفهوم را رسما به ادبیات موجود وارد کرد. "آنچه مرا به شک و تردید می اندازد تخریب اندیشه اخلاقی است. آیا این شرایط نتیجه دموکراسی است؟ آیا حاکمیت (دمکراتیک) به معنی حکومت مردم توسط خود مردم، برای مردم، و حکومت مردم است؟ یا یک کاکیستوکراسی برای تامین منافع فاسدان به قیمت نادانی ابلهان می باشد (که آنها را دنبال می کنند)"؟[[6]](#footnote-6) جدول زیر ویژگی های حکومت مطلوب و حکومت بدترین ها را نشان می دهد.

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| حکومت بی لیاقت ها  کاکیستوکراسی | حکومت مطلوب |  |
| بدترین یا بی لیاقت ترین در بینش و مهارتهای لازم | بهترین در مهارت های لازم برای کشورداری | مهارت های لازم برای مدیریت کشور |
| بدترین از نقطه نظر دانش و آگاهی های اجتماعی و سیاسی | بهترین در توان فهمیدن، های دانش و آگاهی | دانش و آگاهی |
| بدترین در هر نوع پایبندی به تعهدات اجتماعی و انساندوستی | بهترین در تعهدات شهروندی و اجتماعی | تعهدات اجتماعی و عدالت جویی |
| فاسدترین، دروغگو ترین، عوام فریب ترین | بهترین در پاک دستی، صداقت، و پیوندهای اجتماعی | اخلاق و فضیلت های انسانی |

حکومت بدترین ها بر اساس این دوگانگی شکل می گیرد و بواسطه آن ساختارهای حکومتی و الیگارشی اقتصادی نیز در یکدیگر ادغام می شوند تا راه برای غارت منابع و دارایی های ملی هموار شود. پیامد های یک چنین پیوند شومی را می توان اینگونه خلاصه کرد:

البته نباید تصور کرد که همه کارگزاران و حامیان حکومت بدترین ها مردمانی بدطینت و بداندیش هستند. چه بسا افرادی که با حسن نیت می خواهند به منافع کشور خود خدمت کنند. اما به دلیل جمود فکری، آگاهی های کاذب، و شستشوی مغزی عملا در خدمت منافع طبقه حاکم در می آیند. در این ارتباط، خیانت روشنفکران در تصلب اندیشه های مردم را نمی توان نادیده انگاشت. در نتیجه، به دلیل همان ماهیت "بدترین" ذاتی خود، حکومت دست نخورده باقی مانده و به سختی می تواند تغییر یابد.

**حکومت بدترین و فاسدترین ها**

حال اگر اداره کشور در اختیار اینان قرار گیرد، به دلیل همان ویژگی "بدترین بودن" و عوام فریبی که ایجاد می کنند، حکومت آنان با توده های نا آگاه پیوند یافته و ترکیبی از فاسدترین ها و نادان ترین ها را به نمایش می گذارد. در عمده کشورهایی که در آن بدترین ها و فاسدترین ها حکومت را در اختیار دارند، حضورشان را با داعیه پذیرش آرای مردم توجیه می کنند. در حقیقت بدترین ها نه تنها استبداد خود را در پشت انتخابات نمایشی پنهان می کنند، بلکه اینگونه توجیهات را به مثابه ابزاری برای مقابله با آزادی خواهی و دمکراسی به کار می گیرند. بنابراین بی دلیل نیست که توجیه گران حکومت اسلامی موضوع رای مردم را سند حقانیت خود برای حکومت کردن و ضرورت پذیرش سیستم حکومتی توسط جامعه بین المللی می دانند. به همین دلیل است که می بایست پیوند میان "بدترین ها" با توده های نا آگاهی که افکار و باورهای آنان به مسخ کشیده شده است را باید خطری جدی در مقابل آزاد خواهی و خیر عمومی دانست. ارسطو این خطر را به مراتب جدی تر از حکومت خودکامگان و الیگارشی دانسته و نسبت به فریب های آنان که خود را نماینده مردم می دانند، هشدار می داد. با این اوصاف، باید همچنان تاکید کرد که حکومت "بدترین ها" به معنی و کاربرد امروزین آن به ترکیبی از بدترین ها اطلاق می شود که انسان فروشی، فرومایگی، فساد گسترده مالی و اخلاقی، بی لیاقتی، و بلاهت آیینی را همراه با استبداد رای، تمامیت خواهی، و سرکوب شدید مردم را یکجا در خود جمع کرده است. در این نوع حکومت فاسدان برای ثروت اندوزی، طبقات فروتر را نیز به خدمت می گیرند به گونه ای که لایه های پیچیده و سلسله مراتبی از فساد همه ارکان حکومت را در بر می گیرد. ماحصل این ترکیب نامبارک نیز فربه شدن فرومایگان، نابرابری عمیق و گسترده، به تاراج رفتن منابع کشور، سقوط ارزشهای فرهنگی، و وابسته ساختن کشور به دیگران می باشد.

در پرتو این توضیحات، باید اذعان داشت که "حکومت بدترین ها" به گونه ای که توصیف شد، پدیده ای جدید است که به ویژه در سالهای پس از جنگ سرد پا به عرصه ظهور گذاشته است. بنابراین در حال که در زمان پیدایش خود، یعنی قرن هفدهم، حکومت بدترین ها عنوانی بود که توسط محافظه کاران مذهبی به گروه رقیب داده می شد، امروز این حکومتی است که توسط محافظه کاران برای مقابله با آزادی خواهی و دمکراسی استفاده می شود. هدف از این حکومت نیز فقط چپاول منابع کشور می باشد. این هدف در مرزهای آیینی (ایدئولوژیک) متوقف نمی شود و عملا به پدیده ای مسلط در همه جای جهان شامل امریکا، روسیه، ایران، و برزیل، تبدیل شده است. به عنوان مثال در مقاله ای با عنوان "کاکیستوکراسی یا حکایت واقعی آنچه که در فضای پس از دوران شوروی اتفاق افتاد"، حکومت روسیه به عنوان مثال روشنی از این نوع حکومت چپاولگران تلقی شده است. به همین ترتیب، در دوران ریاست جورج بوش در 2008 و سپس در دوران رونالد ترامپ این واژه برای تشریح ماهیت اینگونه حکومت ها در ایالات متحده امریکا بکار رفت. حکومت اخیر نظامیان در مصر توسط تحلیل گران در ردیف همین نوع حکومت قرار گرفته است. بی تردید حکومت اسلامی در ایران امروز "اظهر من المشس" این نوع حکومت بدترین هاست هر چند که لبه های همپوش همین حکومت بدترین ها با "حکومت دزدان"[[7]](#footnote-7) و "حکومت شیطان"[[8]](#footnote-8) توصیف ویژگی های آنرا آسان تر می سازد. در این شرایط ملقمه حکومت بدترین ها و حکومت شیطان به سمت جنایات سازمان یافته، پول شویی، و تجارت مواد مخدر نیز تمایل پیدا می کند. در نتیجه، همانگونه که در شرایط امروز ایران نیز قابل ملاحظه است کارایی خود را از دست داده، و در اثر نارضایتی عمومی در بلند مدت به سوی بی ثباتی، و سرانجام سقوط کشیده می شود.

همه این دلایل نشان می دهد که حکومت بدترین ها در عین حال حکومت نابخردترین ها نیز می باشد. اینان از درک واقعیت های جامعه عاجز مانده و هر روز شرایط زوال اجتماعی، و در حقیقت، زوال خود را بیشتر فراهم می آورند. عمده سیاستگذاری های بدترین ها نسبت به نارضایتی گسترده نیز همانا در سرکوب، تیراندازی مستقیم به تظاهر کنندگان، دزدیدن آرای مردم در جریانات انتخابات و مهندسی آن، و ایجاد سوانح ساختگی در هنگام بحران برای انحراف افکار عمومی خلاصه می شود. به هر تقدیر مهمترین ابعاد چهره بدترین ها در هنگام انتخابات ظاهر می شود. این موضوعی است که به شرایط ایران امروز و در آستانه انتخابات نمایشی کاملا مربوط می شود. در این هنگام آنان ممکن است به سوی اقدامات سنجش فشارهای عمومی[[9]](#footnote-9) و یا اقدامات شتاب دهنده[[10]](#footnote-10) برای برنده شدن فرد مورد نظر خود روی آورند. در این مورد خاص، حکومت می کوشد نالایق ترین و بی کفایت ترین نیروهای وفادار خود را به عرصه بیاورد تا بتواند به سرعت بر بی ثباتی غلبه کند. برای این هدف دامنه انتخاب برای مردم به محدودترین درجه ممکن تنزل یافته و معمولا از طریق تبلیغات سازمان یافته و دستکاری باورهای معتقدان آنان را بر می انگیزد تا از میان چند انتخاب محدود از میان بی کفایت ترین ها یک نفر را بر گزینند. در حالی که در مورد اول، یعنی اقدامات سنجش فشار، بی کفایت ترین را به عرصه می کشانند تا بتوانند توان جامعه برای ادامه مبارزه را مورد سنجش قرار دهند. به همین دلیل یا بی کفایت ترین و یا بدنام ترین ها را به عنوان نامزدهای شایسته برای حکومت به وارد شدن به عرصه انتخابات تشویق می کنند. برای پیشبرد اهداف خود نیز تلاش می کنند تا هوشمندانی را به استخدام خود درآورند تا برای بی عرضه ها کار کرده و سیاستهای آنان را توجیه نمایند. محمد جواد ظریف و سیاست های ماله کشی نمونه بارز اینگونه سیاستهای حکومت بدترین هاست.

انتخابات در حکومت بدترین ها

ملقمه ای از بی خردی و ذکاوت

کشاندن نالایق ترین ها به عرصه انتخابات

اقدامات سنجش بی ثباتی و طغیان

انتخاب محدود از میان نالایق ترین ها

سیاستهای شتاب دهنده برای غلبه بر بی ثباتی

این توضیحات نشان می دهد که در حکومت بدترین ها، نالایق ترین ها در همه لایه های حکومت شامل رسانه های جمعی و تبلیغی، آموزش و پرورش، ادارات و نهادهای سیاسی حضور دارند و به همین میزان نیز فساد و چپاولگری به شکلی سلسله مراتبی در همه جا دیده می شود. نظام حکومتی بدترین ها علی رغم همه ناکارایی های خود، همواره داعیه اقتدار و توانایی برای مدیریت جهان داشته، رسومات دیپلماتیک به منزله دریافت احترامی ویژه از سود دیگران تلقی کرده، و در همین اوهام هیچ واهمه ای از جعل عناوین علمی، دینی، و اجتماعی برای کارگزاران خود ندارد. فاسدان به مدد نابخردان بر آنها حکومت می کنند، دزدان و غارتگران در همه جا ریشه می دوانند، در حالیکه رسانه های جمعی مزدبگیر آنان همواره حکومت فاسدان را توجیه می کنند. همه اینها در حالی است که کل مجموعه نظام حکومتی بدترین ها همانند آتشی در ویرانی است که دیگر هیچکس نمی تواند آنرا توجیه و یا تحمل کند مگر نابخردان جزمی اندیش. و این نابخردان نیز مایل نیستند تعقل کنند که فقط آلت دست بدترین ها برای غارت منابع کشور می باشند.

1. The Denial of Humanity in Kakistocracy (The Rule by the Worst) [↑](#footnote-ref-1)
2. An amalgamation of the worst [↑](#footnote-ref-2)
3. Paul Gosnold, A Sermon Preached at the Public Fast the ninth day of Aug. 1644. At St Marie’s Oxford, before the honorable Members of the two Houses of Parliament, There Assembled. Oxford, 1644. [↑](#footnote-ref-3)
4. همان منبع [↑](#footnote-ref-4)
5. Peaccock, L.T. (1829/2004). *The Misfortune of Elphin*. Wildside Press. [↑](#footnote-ref-5)
6. Fiske, H.R. (2011). *The Best Words*. Oregon, Portland: Marion Street Press. P. 71. [↑](#footnote-ref-6)
7. Kleptocracy [↑](#footnote-ref-7)
8. Diabolocracy [↑](#footnote-ref-8)
9. Stress-testing measures [↑](#footnote-ref-9)
10. Accelerationist policies [↑](#footnote-ref-10)